

بازخوانی ادله حجیت سوگند استظهاری و تداخل یا عدم تداخل آن با سوگند تکمیلی^۱

علمی - پژوهشی

صدیقه حاتمی *

علی محمدیان **

چکیده

اگرچه لزوم اتیان سوگند استظهاری توسط خواهان در دعاوی مالی علیه میت، قولی مشهور در فقه امامیه است، اما مناقشاتی از چند جهت در مسئله وارد است؛ از جمله اینکه مطابق نظریه‌ای غیرمشهور، فارغ از اعتبار شرعی سوگند استظهاری، اصولاً دعاوی مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم قابل اثبات نیست. همچنین پاره‌ای از فقیهان بر فرض لزوم و وجوب اتیان سوگند استظهاری، در زمینه تداخل یا عدم تداخل دو سوگند تکمیلی و استظهاری در فرض بحث اختلاف نموده‌اند. پژوهش حاضر با عنایت به مناقشات فوق و با توجه به برخی از خलाها قانونی موجود، مستندات قائلان دیدگاه‌های فوق را احصا نموده و پس از نقد و ارزیابی آن‌ها، به این نتیجه رسیده است که نظریه صائب در فرض مسئله قابلیت ثبوت دعاوی مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم بوده و ادله دیدگاه رقیب را یارای تأمین چنان مدعایی نمی‌باشد. همچنین برآیند ارزیابی ادله فقهی حکایت از آن دارد که نظریه تداخل دو سوگند تکمیلی و استظهاری با توجه به ضعف مستندات دیدگاه رقیب به نحو موجهی قابل اثبات است.

کلیدواژه‌ها: دعاوی مالی، مدعی علیه میت، سوگند استظهاری، سوگند تکمیلی

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۱/۱۲/۱۱) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۰۷/۰۸)

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

se.hatami@ilam.ac.ir

** دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائن، ایران.

mohammadian@buqaen.ac.ir

۱- مقدمه

در فقه امامیه دعاوی مالی با شاهد واحد و قسم مدعی قابل اثبات است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۱۴۰؛ شهید ثانی، مسالک‌الافهام، ۱۴۱۳، ۱۳، ۵۰۶). در این میان مشهور فقیهان امامی معتقدند که در این زمینه میان مدعی‌علیه زنده و میت تفاوتی وجود ندارد؛ لکن برخی از فقیهان معاصر با این مسئله مخالفت نموده و دعاوی مالی علیه میت را با شاهد واحد و قسم مدعی قابل اثبات نمی‌دانند. در پژوهش حاضر بحث از اثبات و یا عدم اثبات دعاوی مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم است و در صورت ثبوت دیدگاه اول، مسئله دیگری که مطرح است اینکه آیا در چنین دعاوی ضمیمه سوگند استظهاری ضروری است یا صرف ادای سوگند تکمیلی کفایت می‌کند؟ توضیح اینکه در دعاوی مالی علیه میت، مدعی پس از اثبات حق، ملزم به اتیان سوگندی است که بدان سوگند استظهاری گفته می‌شود، حال در دعاوی مالی علیه میت که با شاهد واحد و قسم ثابت می‌گردد، آیا اتیان یک سوگند که فی‌الواقع سوگند تکمیلی است، کفایت می‌کند یا مدعی علاوه بر سوگند تکمیلی جهت اثبات اصل دین، ملزم به اتیان سوگند استظهاری جهت اثبات بقای دین نیز می‌باشد؟ و نهایتاً در صورت ثبوت فرضیه لزوم ضمیمه سوگند استظهاری، مسئله دیگری که مطرح است اینکه آیا دو سوگند تکمیلی و استظهاری در دعاوی مالی علیه میت با هم تداخل می‌نمایند و یک سوگند کفایت می‌کند؛ و یا اینکه اصل عدم تداخل بوده و هر دو سوگند باید جداگانه ادا گردند؟

لذا پژوهش حاضر پس از مفهوم‌شناسی سوگند استظهاری، مبانی فقهی حجیت و مشروعیت چنین سوگندی را بیان نموده و سپس اثبات و یا عدم اثبات دعاوی مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم را در مطالعه گرفته است و در قسمت فرجامین پژوهش تداخل یا عدم تداخل سوگند تکمیلی و استظهاری مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

اهمیت پژوهش از این جهت است که ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی که در مورد دعاوی علیه میت است چنین مقرر می‌دارد: «در دعوی بر متوفی در صورتیکه اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می‌تواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی‌تواند قسم را به مدعی علیه رد کند...» چنانچه ملاحظه می‌شود این ماده در مورد اینکه لزوم ضمیمه سوگند استظهاری در چه مواردی لازم است سکوت کرده است (در صورتی که مدرک دعوی دو شاهد عادل باشد؟ دو شاهد عادل یا شاهد واحد و قسم یا اقرار باشد؟ و ...) و صرفاً در پایان ماده اشاره نموده در صورتی که مدرک دعوی سند رسمی باشد، ضمیمه سوگند استظهاری لازم نیست؛ لذا ماده از این جهت که آیا اگر دعوی مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم مدعی ثابت گردد، همچنان ضم سوگند استظهاری لازم است یا خیر، مجمل و مبهم است و همچنین در خصوص تداخل و یا عدم تداخل دو سوگند استظهاری و تکمیلی در محل بحث ساکت است.

ماده ۲۷۸ آئین دادرسی مدنی نیز چنین مقرر می‌دارد: «در دعوی بر میت پس از اقامه بینه، سوگند خواهان نیز لازم است و در صورت امتناع از سوگند، حق وی ساقط می‌شود» این ماده نیز از این جهت که آیا مراد از بینه «مطلق حجت» است که شامل شاهد واحد و قسم نیز می‌گردد و یا اینکه معنای اخص بینه مراد باشد یعنی صرفاً «دو شاهد عادل» را در بر می‌گیرد، مبهم است و همچنین در خصوص تداخل یا عدم تداخل دو سوگند تکمیلی و استظهاری در محل بحث ساکت است.^۱

از حیث پیشینه پژوهش باید گفت سابقاً مقاله‌ای تحت عنوان «اثبات دعوی مالی علیه میت با شاهد واحد و سوگند» (فقه اهل بیت، بهار و تابستان ۱۳۹۵) چاپ شده است؛ اما در خصوص این مقاله به چند نکته باید توجه داشت: ۱- مقاله مزبور فر در صدد تثبیت و تقویت دیدگاه تعدد سوگند و عدم تداخل دو سوگند تکمیلی و استظهاری (در دعوی مالی علیه میت که با شاهد واحد و قسم ثابت شده است) بر آمده است، حال آنکه حاصل پژوهش حاضر به تضعیف دیدگاه این دیدگاه و تقویت دیدگاه تفصیلی مبنی بر وحدت سوگند و تداخل سوگند تکمیلی و استظهاری در دعوی مالی علیه میت پرداخته است. ۲- نویسنده بر ثبوت دعوی مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم مدعی اجماع شده است؛ حال آنکه این مسئله توسط بسیاری از فقها اصلاً مطرح نشده است و حتی برخی از فقیهان با آن مخالفت نموده اند. ۳- دسته‌بندی دیدگاه‌ها در مسئله مورد بحث در مقاله ایشان دقیق نیست، زیرا ایشان از همان ابتدا همه دیدگاه‌ها را یک جا ذکر نموده و باعث خلط مباحث متفاوت با هم شده است، حال آنکه در پژوهش حاضر مسئله مورد بحث مرحله به مرحله پیش رفته و در هر مرحله به دیدگاه‌های موجود اشاره نموده است.

از دیگر مقالاتی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند می‌توان به مقاله «محدودیت‌های موضوعی سوگند در دعوی مدنی» (محمدی، پژمان، پژوهش حقوق عمومی، تابستان ۱۳۸۹)، اشاره نمود که نویسنده در این مقاله کوشیده است اثبات نماید که به رغم تغییرات قانونی، سوگند در دعوی ای کاربرد دارد که شهادت شهود می‌تواند آنها را اثبات کند و البته برخی از دعوی نیز به دلیل ضرورت اثبات آنها با دلایل خاص به وسیله شهادت شهود و سوگند اثبات نمی‌شوند و شناخت آنها اهمیت عمده‌ای دارد.

مقاله‌ای دیگر تحت عنوان: «سوگند قضایی غیرمسلمان در فقه امامیه و اهل سنت» (خزائی، میثم و دیگران، فقه مقارن، پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، نگاشته شده است که نویسندگان در آن کیفیت ادای

^۱ در ماده ۱۳۳۳ ق. م صحبت از اختیار دادگاه و قاضی برای الزام مدعی به ادای سوگند استظهاری است، اما در ماده ۲۷۸ و ۲۷۹ ق.آ.م. دادگاه مکلف به این امر شده است و با توجه به لاحق و موخر بودن قانون آیین دادرسی مدنی، قانون سابق را نسخ می‌کند؛ بنابراین دادگاه برای صدور حکم به سود مدعی مکلف است علاوه بر ادله مزبور، به مدعی تکلیف ادای سوگند نماید (بیات و بیات، ۱۳۹۸، ۷۶۹؛ توکلی، ۱۳۹۸، ۵۲۰).

سوگند توسط شخص غیرمسلمان را مورد بررسی قرار داده‌اند. بنابراین چنانکه مشاهده می‌شود موضوع مقاله حاضر با مقالات مورد اشاره همپوشانی نداشته و مسئله متفاوتی را در مطالعه گرفته است.

۲- مفهوم سوگند استظهاری

مطابق یک تقسیم‌بندی سوگند به سه دسته: ۱- سوگند بتی یا قاطع دعا(در مواردی کاربرد دارد که مدعی هیچ دلیلی برای اثبات ادعای خود ندارد و قابل استعمال در تمام دعاوی حق الناسی خواه مالی و خواه غیر مالی است). ۲- سوگند تکمیلی(در مواردی کاربرد دارد که دلیل مدعی شهادت شهود باشد و تعداد شهود او کافی نباشد، سوگند جهت تکمیل دلیل ناقص است و صرفاً در دعاوی مالی کاربرد دارد) و ۳- سوگند استظهاری تقسیم می‌شود(توکلی، ۱۳۹۸، ۵۱۷-۵۱۹ و کاظمی و همکار، ۱۳۹۲، ۱۰۷).

سوگند استظهاری سوگندی است که مدعی باید در دعوی مالی علیه میت برای اثبات حق و بقای آن تا حین فوت یاد کند(محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲، ۱۵۷؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳، ۱۳، ۴۶۰) و لزوم ضمیمه چنین سوگندی در دعاوی مالی علیه میت میان فقیهان امامیه مشهور است(طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷، ۸، ۱۵۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۷۶؛ علامه حلی، ارشاد الاذهان، ۱۴۱۰، ۲، ۱۴۵؛ امام خمینی، بی تا، ۲، ۴۲۳).

از آنجا که احتمال دارد میت قبل از مرگ بدهی را پرداخت نموده باشد و یا مدعی میت را از طلبش ابراء نموده باشد، یعنی اسقاط حق نموده باشد در حالیکه شهود از استیفاء و یا اسقاط حق اطلاع نداشته باشند، لذا در صورت ادعای بر میت، مدعی ملزم به اتیان سوگندی می‌شود تحت عنوان یمین استظهاری جهت رفع چنین احتمالاتی؛ بنابراین بینه بر اصل اشتغال ذمه میت و اصل ثبوت دین بر میت شهادت می‌دهد و یمین استظهاری بقای اشتغال ذمه میت تا زمان موت مدعی علیه را ثابت می‌نماید(فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۱۰۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۴، ۲۵۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۵۳).

۳- مستندات مشروعیت سوگند استظهاری

بر لزوم اتیان سوگند استظهاری در دعاوی مالی علیه میت به چند دلیل استناد شده است:

۱- اجماع: برخی از فقیهان امامیه بر این مسئله ادعای اجماع نموده اند(صیمری، ۱۴۲۰، ۴، ۲۳۳؛ حسینی عاملی، بی تا، ۱۰، ۹۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۵۳). البته ظاهر عبارت صاحب جواهر نفی خلاف در مسئله است(نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰، ۱۹۴ و ۱۹۵). علاوه بر صاحب جواهر برخی دیگر از فقیهان نیز از این مسئله تعبیر به «نفی خلاف» نموده اند(فیض کاشانی، بی تا، ۳، ص ۲۵۸؛ حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۹۶؛ خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۲۱)، شهید ثانی نیز در «مسالک» در یک موضع این فرض مسئله را به «شهرت» (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳، ۱۳، ۴۶۰) و در موضع دیگر به «اتفاق» نسبت داده است(شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳، ۱۳، ۴۶۲) برخی از فقها نیز آن را قولی «معروف» میان

اصحاب معرفی نموده اند (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ۲، ۶۹۳).

استناد به اجماع از چند جهت مورد مناقشه قرار گرفته است. از باب نمونه محقق اردبیلی تحقق اجماع را در فرض مسئله نپذیرفته است (محقق اردبیلی، ۱۲، ۱۵۶ - ۱۵۸). پاره‌ای از فقهای معاصر نیز ادعای اجماع صاحب جواهر بر فرض مسئله را عجیب دانسته و حصول اجماع محصل را نیز از طریق هیچ یک از مبانی اصولی صحیح نمی‌دانند (سبحانی، ۱۴۱۸، ۱، ۴۲۲) همچنین شهید ثانی در مسالک گرچه در فرض مسئله در یک موضع ادعای شهرت و در موضع دیگر ادعای اتفاق نموده است، اما ظاهراً ایشان در ادامه در حصول اجماع تردید نموده است (شهید ثانی، مسالک، ۱۴۱۳، ۱۳، ۴۶۳)؛ دلیل تردید در تحقق اجماع این است که بسیاری از فقها به ویژه فقیهان متقدم متعرض فرض مسئله نشده اند (حسینی عاملی، بی تا، ۱۰، ۸۹ و ۹۰؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۴۰، ۱۹۴).

البته گذشته از تمامی دلایل فوق، به دلیل وجود روایات در فرض مسئله، اجماع ادعایی مدرکی است و اجماع مدرکی نیز در فقه امامیه فاقد اعتبار است؛ زیرا به جهت مشخص بودن مدرک اجماع، فقیه می‌تواند با مراجعه به دلیل، اعتبار آن را سنجیده و بر طبق آن فتوا دهد (بجنوردی، ۱۴۱۸، ۲، ۱۶۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ۳، ۲۰۸).

۲- روایات: بنظر می‌رسد مهمترین دلیل ضرورت ضم یمین استظهاری در دعوای مالی بر میت، روایات است. از باب نمونه عبدالرحمن بصری به سند خود از امام هفتم (ع) نقل کرده است که: «چنانچه مدعی علیه میت باشد، علاوه بر اقامه بینة لازم است که مدعی به «خداوندی که جز او خدایی نیست» سوگند یاد کند در حالیکه حشش بر ذمه فلانی بوده و فوت نموده است، اگر چنین سوگندی خورد حشش ثابت والا ساقط است...» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۳۶ و ۲۳۷).

بسیاری از فقیهان روایت مزبور را معتبر دانسته (روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵، ۱۴۵) و مجلسی اول از این روایت به «القوی کالصحیح» تعبیر کرده است (مجلسی اول، روضه المتقین، ۱۴۰۶، ۶، ۱۷۳). باید اذعان کرد حتی اگر بر طبق برخی مبانی رجالی سند روایت فوق قابل مناقشه دانسته شود (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳، ۱۳، ۴۶۲)، عمل اصحاب و فتوای ایشان مطابق مدلول روایت (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳، ۱۳، ۴۶۲؛ حسینی عاملی، بی تا، ۱۰، ۹۰؛ حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۹۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ۳، ۱۰۶)، موجب جبران سند روایت خواهد شد؛ چه اینکه اصل حکم «لزوم ادای سوگند مدعی در دعوای علیه میت» مشهور است و در این مورد مخالفی میان فقها وجود ندارد.

روایت دیگری که در مسئله مورد استناد قرار گرفته است، صحیح محمد بن حسن صفار از امام حسن عسگری (ع) می‌باشد. مطابق این روایت از حضرت (ع) پرسیده می‌شود آیا شهادت وصی بر ضرر میت به همراه شاهد عادل دیگر پذیرفته می‌شود؟ حضرت در پاسخ نامه نوشتند: «بله بعد از سوگند (مدعی)» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۴۹۴).

حدیث فوق که توسط مشایخ ثلاث با مختصر اختلافی نقل شده است، از نظر سندی صحیح

است(حسینی حائری، ۱۴۱۵، ۷۱۳؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵، ۱۴۵) و به تصریح برخی از فقیهان این روایت نه از حیث سند و نه از حیث دلالت هیچگونه اشکالی بر آن وارد نیست(موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ۳، ۱۰۶).

مطابق نقلی دیگر از راوی فوق‌الذکر، از حضرت(ع) پرسیده می‌شود: «مردی برای فرزندانش وصیت کرده است و حال آنکه در بین این بچه‌ها برخی بزرگ و به سن بلوغ رسیده و برخی دیگر از آن‌ها صغیر می‌باشند(فرزندان او مرکب از صغیر و کبیر هستند) آیا برای فرزندان بزرگ جایز است که وصیت او را اجرا کنند و بدهی او را که با شهادت شهود عادل بر میت ثابت شده بپردازند، قبل از اینکه فرزندان صغیر به سن بلوغ برسند؟ حضرت(ع) در پاسخ فرمودند: بله بر عهده فرزندان بزرگ میت است که بدهی‌های پدرشان را بپردازند و دین پدرشان را به دلیل وجود فرزندان صغیر نگه ندارند»(کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۴۶).

البته ممکن است اشکال شود که چنانچه مشخص است در روایت فوق دین بر میت براساس شهادت شهود عادل ثابت شده است و امام(ع) اشاره‌ای به لزوم ضمیمه قسم مدعی جهت ثبوت دین بر میت ننموده است و چنین مطلبی معارض با روایات سه گانه ای است که ثبوت دین بر میت با بینة را مقید به ضمیمه یمین مدعی قرار داده اند. اما در پاسخ می‌توان گفت چنین اشکالی بر روایت وارد نیست، زیرا اولاً: این روایت معلوم نیست که روایت مستقل دیگری باشد، بلکه محتمل است که ادامه همان مکاتبه صفار باشد که سابقاً ذکر نمودیم. ثانیاً: این قسمت از روایت در مقام بیان روش ثبوت دعوا علیه میت نیست، بلکه در مقام بیان جهت دیگری است و آن اینکه اگر وراثت میت، همه اوصیای وی بودند و کبائر مطلع از مدیون بودن پدر خود بودند، او را زودتر از بدهی‌ها سازند و در مقام بیان اینکه این دیون با چه چیزی ثابت می‌شود نیست(حسینی حائری، ۱۴۱۵، ۷۱۵).

به عبارتی روایت در مقام بیان تعیین تکلیف مواردی است که برخی اوصیا کبیر و برخی دیگر صغیر باشند و در این موارد لازم نیست جهت پرداخت بدهی میت تا زمان بلوغ اوصیای صغیر صبر نمود بلکه اوصیای کبیر به وظایفشان عمل کنند، حال اینکه وظیفه آن‌ها بر چه اساسی ثابت می‌شود، ربطی به این روایت ندارد و روایت در مقام بیان آن نیست و عبارت «بِشَهْوَ عَدُولٍ» مربوط به اثبات دین بر میت نیست و محتمل است این تعبیر ناظر به انفاذ وصیت باشد یعنی اوصیای کبیر وصیت را با شاهد گرفتن انفاذ کنند تا حجت به اوصیای صغیر بعد از بلوغشان باشد و میان ورثه بعداً اختلافی پیش نیاید، لذا محتمل است که عبارت «بِشَهْوَ عَدُولٍ» قید عبارت «يَقْضُوا دَيْنَهُ» باشد نه اینکه قید ثبوت دین باشد. ثالثاً: حتی بر فرض پذیرش در مقام بیان بودن و ثبوت دین بر میت با بینة، چنانچه برخی از فقها در رد اشکال فوق گفته اند می‌توان به اطلاق روایت تمسک نمود و روایت مذکور توسط روایات دیگر باب تقیید گردد(خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۲۲؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱، ۴۲۶)؛ توضیح اینکه روایت فوق با سایر روایات باب در تعارض نیست، بلکه این روایت مطلق است بدین معنا که دین را با

شهادت شهود بر میت ثابت دانسته است که باید پرداخت گردد و آن را مقید به قسم مدعی ننموده است، اما دیگر روایات مقید هستند و این روایت با روایات سه گانه مقید می گردد؛ لذا اختلاف روایت فوق با روایات سه گانه در اطلاق و تقید است که با هم قابل جمع هستند.

۴- اثبات دعوای مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم

در میان فقیهانی که در زمینه ثبوت یا عدم ثبوت دعوای مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم بحث نموده‌اند، دو نظریه قابل استخراج است:

۱-۴: نظریه ثبوت

مشهور فقیهان امامیه معتقدند که دعوای مالی میت نیز همانند دعوای مالی زنده با شاهد واحد و قسم مدعی ثابت می گردد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۴۰، ۲۰۲؛ تبریزی، ۱۳۸۷، ۱۷۵؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵، ۱۴۵) و در این مورد می توان به سه دلیل استناد نمود:

(۱) شهرت فتوایی: مشهور فقیهان امامیه معتقدند شاهد واحد و قسم همانگونه که توانایی اثبات دعوای مالی علیه زندگان را دارد، توانایی اثبات دعوای مالی علیه میت را هم دارد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۵۶؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵، ۱۵۱).

(۲) اطلاق روایات: با اطلاق روایاتی که دلالت بر ثبوت دعوای مالی با شاهد واحد و قسم دارند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۶۴ - ۲۷۰)، میتوان هم شمول دعوای مالی علیه حی را استنباط نمود و هم شمول دعوای مالی علیه میت (روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵، ۱۴۵؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱، ۴۳۴).

(۳) ظاهر روایت عبدالرحمن: از عبارت «وَ إِنْ كَانَ الْمَطْلُوبُ بِالْحَقِّ قَدْ مَاتَ فَأُقِيمَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ فَعَلَى الْمُدْعَى الْيَمِينُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا» در روایت عبدالرحمن چنین استظهار می شود که دعوای مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم نیز قابل اثبات است، زیرا بینه در این عبارت اعم از «دو شاهد مرد» و «یک شاهد مرد و دو شاهد زن» و «یک شاهد و یمین» است. آیه الله خوئی نیز بر چنین استظهاری از روایت اذعان نموده است، اما ایشان این روایت را به دلیل ضعیف بودن از حیث سند نمی پذیرد.^۱

۲-۴: نظریه عدم ثبوت

در مقابل مشهور فقها برخی از فقیهان معاصر دعوای مالی میت را قابل اثبات با شاهد واحد و قسم نمی دانند (خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۲۱؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ۳، ۴۴۸؛ حسینی حائری، ۱۴۱۵، ۷۱۷).

أ) ادله دیدگاه دوم

در این مورد به چند دلیل استناد شده است:

(۱) خبر محمد بن یحیی: آیه الله خوئی اثبات یا عدم اثبات دعوای مالی علیه میت با شاهد واحد و

^۱ سابقاً در مبحث مبانی فقهی سوگند استظهاری و همچنین در ضمن دیدگاه دوم «عدم ثبوت دعوای مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم» ضعف روایت عبدالرحمن مورد مناقشه قرار گرفته شده است.

قسم را مبتنی بر دلیل لزوم انضمام سوگند استظهاری در دعاوی علیه میت دانسته است؛ بدین صورت که اگر از نظر ایشان دلیل لزوم انضمام قسم در دعاوی علیه میت روایت عبدالرحمن باشد، با شاهد واحد و قسم می توان دعوا علیه میت را ثابت نمود، سپس بحث لزوم یا عدم لزوم انضمام قسم استظهاری قابل بحث است. اما این روایت از نظر ایشان از نظر سندی ضعیف است، زیرا هیچ مدح و توثیقی نسبت به یاسین ضریر وجود ندارد. اما اگر دلیل لزوم انضمام قسم در دعاوی علیه میت روایت محمد بن یحیی باشد، حقوق مالی علیه میت از طریق شاهد واحد و قسم قابل اثبات نیست، زیرا مطابق با ظاهر روایت جهت اثبات حق علیه میت نیاز به دو شاهد عادل است و سپس قسم اتیان شود، پس با یک شاهد و قسم نمی توان حقی را علیه میت ثابت نمود (خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۲۵)؛ ایشان درواقع اطلاق ادله حجیت شاهد واحد و یمین در اثبات دعاوی مالی را با روایت محمد بن یحیی نسبت به ادعا بر میت تخصیص زده است، زیرا با توجه به عبارت «وَكُتِبَ أَوْ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَصِيِّ عَلَى الْمَيِّتِ مَعَ شَاهِدٍ آخَرَ عَدْلٍ فَوْقَ ع نَعْمٍ مِنْ بَعْدِ يَمِينٍ» در روایت که در فرض ادعای مالی بر میت یک شاهد موجود بوده و راوی از اعتبار شاهد دوم یعنی شهادت وصی می پرسد، مشخص است که چنین دعاوی بر میت با یک شاهد و قسم ثابت نمی گردد، زیرا اگر شاهد واحد و قسم کافی بود که دیگر نیازی به شهادت وصی نیست تا از اعتبار آن سوال شود، اینکه امام در جواب می فرماید شهادت وصی بدان ضمیمه گردد و سپس قسم بخورد، دلیل و قرینه بر این است که از نظر امام دعاوی بر میت با شاهد واحد و قسم ثابت نمی گردد، وگرنه بیان شهادت وصی لغو خواهد بود (خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۲۵). حسینی حائری در «القضاء فی الفقه الاسلامی» نیز در عدم ثبوت دعاوی مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم به این دلیل استناد نموده است (حسینی حائری، ۱۴۱۵، ۷۱۷ و ۷۱۸)، لذا در این صورت اصلاً بحث لزوم یا عدم لزوم انضمام قسم دیگر، سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود.

۲) خبر عبدالرحمن: برخی از فقها برخلاف آیه الله خوئی مقتضای روایت عبدالرحمن^۱ را عدم ثبوت دعاوی مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم دانسته اند، با این استدلال که امام (ع) در ذیل روایت چنین فرمودند: «فَإِنْ ادَّعَى بَلَا يَبَيِّنُهُ فَلَا حَقَّ لَهُ لِأَنَّ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ لَيْسَ بِحَيٍّ» یعنی با وجود بینة ادعا بر میت مسموع و پذیرفته است، در غیر این صورت یعنی با شاهد و قسم چنین ادعایی مسموع نیست (به نقل از تبریزی، ۱۳۸۷، ۱۷۴)، به عبارتی با توجه به روایت ادعا بر میت در حالی معتبر است که مدعی بینة (دو شاهد عادل) داشته باشد در غیر این صورت یعنی با شاهد و قسم حقی بر مدعی ثابت نیست. مفاد روایت سلیمان بن حفص هم همانند این روایت است.

(ب) ارزیابی ادله دیدگاه

^۱ مقتضای این روایت از نظر آیه الله خوئی ثبوت دعاوی مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم است، اما از آنجا که این روایت از نظر ایشان ضعیف است.

ادله و استدلالاتی که فقیهان طرفدار این نظریه بدان استناد نموده اند، همگی خدشه پذیر است:

(۱) نقد بر استدلال به روایت محمد بن یحیی: بر استدلال به این روایت جهت عدم ثبوت دعوای مالی علیه میت با شاهد و قسم می توان به دو وجه ایراد نمود:

وجه اول) مفاد روایت محمد بن یحیی سوال از اعتبار شهادت وصی نیست تا بتوان مدعی عدم اعتبار شاهد و یمین در دعوای مالی علیه میت شد و بتوان با این روایت، اطلاق روایات اعتبار شاهد و یمین را تخصیص زد؛ بلکه مفاد روایت مذکور سوال از مجموع است یعنی آیا شهادت وصی و یک عادل دیگر جهت اثبات دعوا بر میت کافی است؟ همانند اینکه راوی از اثبات دعوا بر میت با بینة سوال کند و امام هم در جواب لزوم انضمام قسم به بینة را بیان داشته اند، لذا مفاد روایت اعتبار بینة به انضمام قسم در موارد ادعای بر میت است.

وجه دوم) فرض شهادت وصی در کلام سائل آمده است نه در کلام امام (ع)، لذا عدم تاثیر آن موجب لغویت در کلام امام نمی شود. به عبارتی چه بسا مواردی که فرض در کلام سائل به فرض در کلام امام (ع) اشتباه می شود در فرض مسئله هم همینگونه است زیرا قید «تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَصِيِّ عَلَى الْمَيِّتِ مَعَ شَاهِدٍ آخَرَ عَدْلٍ» در جواب امام (ع) نیامده است و چنین قیدی صرفاً در کلام سائل آمده است و جواب امام (ع) دلالت بر عدم ثبوت دعوی بر میت با شاهد واحد و قسم ندارد (تبریزی، ۱۳۸۷، ۱۷۵)، به عبارتی روایت ناظر بر حالتی است که مدعی بینة دو شاهد عادل اقامه نموده باشد و ناظر به حالتی که مدعی شاهد واحد و یمین اقامه نموده باشد نیست. اگر چنین قیدی در جواب امام (ع) ذکر می شد مقتضای این بود که دعوا بر میت با شاهد واحد و قسم ثابت نمی گردد، حال که چنین قیدی ذکر نشده است، لذا چنینی اقتضایی هم نخواهد داشت. هم سائل و هم امام از این جهت که آیا دعوای مالی بر میت با شاهد واحد و قسم ثابت می شود یا خیر ساکت هستند و وقتی که این روایت دلالت بر فرض مسئله نداشته باشد، به اطلاق روایات دال بر حجیت شاهد واحد و قسم در دعوای مالی علیه میت می شود.

(۲) نقد بر استدلال به روایت عبدالرحمن: اولاً این روایت چنانچه سابقاً بحث نمودیم، روایتی به تعبیر بسیاری از فقها «قوی» است (مجلسی اول، روضه المتقین، ۱۴۰۶، ۶، ۱۷۳؛ حسینی عاملی، بی تا، ۱۰، ۹۰؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵، ۱۴۵) و بر فرض ضعیف بودن سند روایت، منجر به عمل اصحاب است (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۴۶۲؛ حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۹۷). ثانیاً این روایت نیز نمی تواند مخصص روایات دال بر حجیت شاهد و قسم باشد، زیرا اولاً: مفاد روایت مذکور عدم مسموع بودن ادعا بر میت بدون بینة است، یعنی عدم اثبات دعوا به صرف قسم است، زیرا در دعوای بر زنده در صورت عدم وجود بینة این امکان وجود دارد که دعوا با قسم مدعی علیه خاتمه پیدا کند، در حالیکه در دعوای علیه میت باید هم بینة باشد و هم قسم به آن منضم گردد. بینة نیز به

معنای مطلق حجت و دلیل است، نه خصوص دو شاهد عادل، لذا مصادیقی دارد و یکی از مصادیق آن شاهد و قسم است. ثانیاً: در صورت پذیرش اینکه ظاهر بینه در روایت عبدالرحمن «شهادت عدلین یعنی دو شاهد عادل» است، لذا ادعای مالی بر میت صرفاً با دو شاهد عادل قابل اثبات است و با شاهد واحد و قسم دعوای مالی علیه میت ثابت نمی گردد، در این صورت این روایت با روایاتی که دلالت بر ثبوت حقوق مالی با شاهد واحد و قسم دارند در تعارض است، زیرا این روایات با اطلاق خود دلالت بر ثبوت دعوای مالی بر میت با شاهد واحد و قسم دارند و روایت عبدالرحمن نیز با اطلاق خود دلالت بر عدم ثبوت دعوای مالی بر میت با شاهد واحد و قسم دارد و در صورت تعارض میان دو روایت، حکم اولی تساقط هر دو روایت است و پس از تساقط روایات به اصل رجوع می شود، اصل هم این است که «البینه علی مدعی و الیمین علی المنکر»، لذا قسم به مدعی موکول می گردد. بنابراین حتی بر فرض پذیرش ظهور بینه در صحیحہ عبدالرحمن بر «شهادت عدلین» دعوای مالی بر میت با شاهد واحد و قسم به دلیل چنین اصلی قابل اثبات است.

۵- تداخل یا عدم تداخل سوگند تکمیلی و استظهاری

در زمینه تداخل دو سوگند تکمیلی و استظهاری در دعوای مالی علیه میت که با شاهد واحد و قسم ثابت می گردد، دو نظریه در کتب فقهی موجود است:

۵-۱: نظریه تعدد سوگند و عدم تداخل سوگند تکمیلی و استظهاری

بسیاری از فقیهان امامیه در مسئله دعوای مالی علیه میت که به روش شاهد واحد و قسم ثابت می گردد، قائل به تعدد سوگند شده اند و معتقدند در این مورد سوگند تکمیلی جهت تکمیل دلیل اثباتی و نقصان یک شاهد است و سوگند استظهاری جهت اثبات بقای دین است، لذا ضمیمه هر دو سوگند در اینگونه دعوای ضروری است و این دو قسم با هم تداخل نمی کنند (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴، ۲، ۸۶؛ حائری حسینی، ۱، ۴۳۴؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۵۵؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۴۰، ۲۰۲).

أ) ادله و ارزیابی آن ها

برای این دیدگاه می توان پنج دلیل را بیان داشت، که همگی این ادله قابل خدشه است:

۱) متأخر بودن سوگند استظهاری از سوگند تکمیلی: در روایت محمد بن یحیی پس از فرض شهادت وصی و شاهد دیگر، چنین تعبیری آمده است: «نَعَمْ مِنْ بَعْدِ يَمِينٍ»؛ مستفاد از چنین تعبیری این است که این قسم جدای از دلیل اثباتی یعنی دو شاهد ادا شود، و همانگونه که قسم باید جدای از دو شاهد اثباتی ادا شود، همچنان در صورتی که دلیل اثباتی شاهد و قسم باشد باید جدا از آن ها ادا شود، به عبارتی سوگند استظهاری در مرحله متأخر از سوگند تکمیلی قرار دارد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۴۰، ۲۰۲؛ آشتیانی، ۱۳۶۹، ۱۴۵).

این دلیل مخدوش است زیرا اولاً: در فرض روایت که دو شاهد است، اصلاً تداخل معنا ندارد، به

عبارتی امکان تداخل قسم با شهادت وجود ندارد، اما در محل بحث که یک شاهد و قسم است، تداخل قسم استظهاری با قسم متمم و مکمل ممکن و معقول است. ثانیاً: بعدیت موجود در روایت به معنای این است که باید به دو شاهد یک قسم نیز ضمیمه گردد نه اینکه به معنای این باشد که باید بعد از دلیل، قسمی ادا گردد، به عبارت دقیق تر متفاهم عرفی از روایت عبدالرحمن این نیست که حدوث دین در خارج قبل از قسم اثبات شده و به فعلیت رسیده باشد و سپس مدعی قسم ادا کند بلکه مفاد روایت این است که قسم به دلیل منضم گردد، یعنی حدوث دین مقدر باشد و مدعی باید با فرض حدوث دین سوگند بر بقای حق خود ادا نماید.

(۲) عموم تعلیل در روایت عبدالرحمن: دلیل مذکور در روایت عبدالرحمن عام است و مطابق با آن خواه دو شاهد به اثبات حق شهادت دهند و خواه یک شاهد و قسم، وجوب یمین استظهاری شامل هر دو حالت می شود (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴، ۲، ۸۶؛ نراقی، ۱۷، ۲۵۹ و ۲۶۰).

این دلیل نیز قابل مناقشه است زیرا سابقاً ثابت نمودیم که بر وجوب یمین استظهاری در دعوی مالی علیه میت شکی نیست، خواه دلیل مدعی دو شاهد عادل باشد و خواه یک شاهد و قسم. اما بحث در خصوص تداخل دو یمین استظهاری و تکمیلی است در جاییست که مدعی شاهد واحد و قسم ارائه نماید، اینکه آیا در این مورد امکان تداخل این دو قسم وجود دارد یا خیر؟

(۳) اصل عدم تداخل اسباب و مسببات: اسباب متعدد با یکدیگر و همچنین مسببات متعدد با یکدیگر تداخل نمی کنند، مگر اینکه دلیل صریحی بر تداخل وجود داشته باشد (مظفر، ۱۴۲۳، ۱، ۱۱۸) در فرض مسئله اسباب عبارتند از اثبات اصل دین و اثبات بقای دین و مسببات نیز عبارتند از سوگند تکمیلی و سوگند استظهاری. مطابق با اصل عدم تداخل اسباب و مسببات هیچ کدام از این دو سبب و دو مسبب با هم تداخل نمی کنند. لذا اثبات اصل حدوث دین محتاج به یک قسم و اثبات بقای دین محتاج به یک قسم دیگر است و امر شارع به این دو قسم با یک بار قسم خوردن محقق نمی گردد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۴۰، ۲۰۲؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱، ۴۳۴؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴، ۲، ۸۶؛ آشتیانی، ۱۳۶۹، ۱۴۵).

این دلیل نیز قابل مناقشه است زیرا در زمینه تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات میان اصولیین اختلاف نظر وجود دارد و این مسئله مبنائی است لذا بر مبنای تداخل اسباب و مسببات، اگر مسببات متعدد (سوگند تکمیلی و سوگند استظهاری) با فعل واحد (اتیان یک سوگند) به وجود بیایند، حکم به تداخل داده می شود؛ لذا در فرض مسئله نیز اتیان یک سوگند کافی است، گرچه هدف هر یک از این سوگندها متفاوت باشد، همانند اینکه یک وضو برای اهداف متفاوت مانند: نماز، قرائت قرآن و زیارت مشاهد کفایت می کند، به عبارتی می توان تمام این اهداف متعدد را با یک فعل انجام داد.

(۴) همانند قسامه بودن: فرض مسئله از قبیل قسامه است، همانطور که در قسامه تداخل قسم ها بی معنا و بی وجه است و فرد باید پنجاه قسم ادا نماید، در فرض مسئله نیز تداخل بی وجه است و

باید هر دو قسم ادا شود و هر قسم نیز متضمن نکته ای متفاوت از دیگری است؛ قسم اول (تکمیلی) جهت تتمیم و تکمیل دلیل و برای اثبات اصل حدوث حق است و قسم دوم (استظهاری) برای بقای حق بر عهده میت است (آشتیانی، ۱۳۶۹، ۱۴۵).

این دلیل قابل مناقشه است با این توضیح که قیاس محل بحث با قسامه، قیاس مع الفارق است، زیرا در قسامه امر به تعدد سوگند شده است، یعنی در روایات مسئله قسامه امر شده است که فرد باید پنجاه قسم ادا نماید، حال آنکه در محل بحث امر متعدد به قسم است، یعنی در محل بحث امرهای متعددی به ادای سوگند شده است؛ توضیح اینکه در محل بحث همانند قسامه امر نشده که مدعی دو قسم ادا نماید بلکه در ادله اعتبار شاهد و قسم امر شده که مدعی قسم ادا نماید و در روایات ادعا بر میت نیز امر شده که مدعی قسم ادا نماید، حال در صورت تجمیع مسئله یعنی اثبات ادعای بر میت با شاهد واحد و قسم، مقتضای قاعده در این گونه موارد که دو قضیه با حکم وجوب ادای سوگند است، تداخل سوگند است.

۵) تطابق بین قسم و ادعا: در موارد شاهد و قسم، بین قسم و دعوا باید تطابق وجود داشته باشد، بنابراین قسم متمم (تکمیلی) باید بر اصل حدوث حق باشد و بقای آن نیز با استصحاب قابل اثبات است، لذا قسم بر بقای دین ارزش اثباتی ندارد، حال آنکه قسم استظهاری باید بر بقای دین باشد. به عبارتی اگر مدعی به عنوان متمم دلیل اثبات ادعایش بر بقای دین قسم ادا نماید، این قسم فقط در دلالت بر اصل حدوث دین اعتبار دارد و دلالت آن بر بقاء دین لغو است و بعد باید یک قسم دیگر بر بقای دین هم اداء نماید (آشتیانی، ۱۳۶۹، ۱۴۵).

این ادعا هم مخدوش است زیرا اولاً تطابق به این معنا که قسم باید دقیقاً به همان مقدار ادعا باشد و اگر بیش از آن باشد اما با ثبوت دعوا تلازم داشته باشد معتبر نیست، صرف ادعای بدون دلیل است، بلکه چنین قسمی هم معتبر و هم کافی است. پس اگر فرد بر بقای دین قسم بخورد، چون با اصل ثبوت دین هم ملازم است هم قسم متمم است و هم قسم استظهاری.

۵-۲: نظریه سوگند واحد و تداخل دو سوگند تکمیلی و استظهاری

برخی از فقها در دعاوی مالی بر میت که مدعی ادعایش را با شاهد واحد و قسم اثبات می کند، قائل به تفصیل شده اند؛ بدین صورت که اگر قسم اول متضمن بقای دین و حق فعلی باشد، دیگر نیازی به قسم دوم نیست، بلکه دو قسم با هم تداخل می کنند؛ اما اگر قسم اول متضمن اصل حدوث دین و حق باشد، در این صورت دو قسم با هم تداخل نمی کند و علاوه بر قسم تکمیلی نیازمند ضمیمه قسم استظهاری نیز هست. (محقق کنی، ۱۳۹۹، ۱۱۵؛ روحانی، ۲۵، ۱۵۱ و ۱۵۲). زیرا فایده ای در تکرار قسم نیست و هدف با اتیان یک سوگند حاصل می گردد (روحانی، ۲۵، ۱۵۱ و ۱۵۲). بنابراین مطابق با این دیدگاه دو قسم با هم تداخل می کنند.

اما صاحب جواهر بر این دیدگاه اشکال وارد می کند بدین نحو که مطابق با ظاهر روایات لزوم

یمین استظهاری، تعبدی است و نمی‌توان به صرف اتیان سوگند متمم، از سوگند استظهاری صرف نظر کرد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۴۰، ۲۰۲).

اشکال صاحب جواهر وارد نیست، زیرا اولاً: «لزوم یمین استظهاری در دعاوی بر میت» تعبدی نیست، زیرا چنانچه از تعلیل مذکور در روایت عبدالرحمن مشخص است «إِنَّا لَا نَدْرِي لَعَلَّهُ قَدْ أَوْفَاهُ بَيِّنَةً لَا نَعْلَمُ مَوْضِعَهَا أَوْ غَيْرَ بَيِّنَةٍ قَبْلَ الْمَوْتِ فَمِنْ ثَمَّ صَارَتْ عَلَيْهِ الْيَمِينُ مَعَ الْبَيِّنَةِ» دلیل انضمام سوگند استظهاری به بینه در دعاوی بر میت «احتمال ایفاء دین توسط میت در هنگام حیاتش» است، لذا اگر به هر طریقی یقین به عدم وفای دین وجود داشته باشد در این صورت نیازی به ضم یمین به بینه نیست. بسیاری از فقها نیز به عدم تعبدی بودن این سوگند اذعان نموده اند (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳، ۱۳، ۴۶۲؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ۲، ۶۹۴). ثانیاً: مطابق با دیدگاه تداخل، سوگند تکمیلی و استظهاری با هم تداخل می‌کنند و امثال امر با یک عمل محقق می‌گردد نه اینکه سوگند استظهاری کنار گذاشته شود، به عبارتی این سوگند در ضمن سوگند تکمیلی ذکر می‌گردد.

پس از رد دلایل نظریه عدم تداخل، نظریه تداخل ثابت می‌گردد، نهایتاً هم می‌توان جهت اثبات دیدگاه تداخل به دو بیان ذیل استناد نمود:

اول: آنچه که وجود دارد امر متعدد به قسم است (۱- امر به قسم در دعاوی علیه میت ۲- امر به قسم در دعاوی که یک شاهد و قسم موجود است) نه امر به قسم متعدد و این دو امر همانگونه که ممکن است با اتیان دو قسم امثال شوند، ممکن است با اتیان یک قسم نیز امثال گردند، بدین معنا که اگر مدعی بر بقای دین فعلی قسم ادا نماید، چنین قسمی هم می‌تواند مصداق قسم تکمیلی باشد و هم مصداق قسم استظهاری.

دوم: مفاد روایات دال بر اتیان سوگند استظهاری در دعاوی علیه میت، لزوم قسم بر بقای دین است، بنابراین همانگونه که در موارد اثبات ادعا با دو شاهد، قسم استظهاری ثابت است، با توجه به عموم این روایات در موارد شاهد واحد و قسم نیز قسم استظهاری ثابت است و چه بسا در این مورد لزوم اتیان سوگند استظهاری اولویت داشته باشد، زیرا وقتی که با وجود دو شاهد عادل، ضم یمین استظهاری واجب است، در حالتی که ادله شاهد واحد و قسم است به طریق اولی ضم یمین استظهاری واجب است، اما پس از اقامه شاهد واحد و اتیان سوگند متضمن حق فعلی مدعی، دیگر ضرورتی بر اتیان دوباره قسم نیست، زیرا مقصود یعنی «علم به عدم وفای دین توسط میت در دوران حیات وی» با اتیان چنین قسمی حاصل می‌گردد.

نتیجه گیری

پس از بررسی تمامی ابعاد مسئله «ثبوت دعاوی مالی علیه میت با شاهد واحد و قسم» چنان بنظر می‌رسد که اولاً: مشروعیت و اعتبار سوگند استظهاری در فقه امامیه به نحو موجهی قابل دفاع بوده و برآیند مستندات فقهی حکایت از اعتبار و وجاهت این قسم از سوگند دارد. ثانیاً: دعاوی مالی علیه میت

با شاهد واحد و قسم قابل اثبات بوده و تمامی مناقشات صورت گرفته در این زمینه دارای پاسخ مستدل بوده و به عبارتی ادله قول رقیب تاب معارضه با ادله قول مختار پژوهش حاضر را دارا نمی-باشند. ثالثاً؛ نظریه تداخل دو سوگند تکمیلی و استظهاری در فرض مسئله قابل اثبات است، زیرا گرچه این دو سوگند، دو حقیقت و ماهیت متفاوت از هم دارند اما با اتیان یک سوگند که متضمن ثبوت حق و همچنین بقای آن تا حین فوت مدعی علیه باشد، می توان به هدف ضمیمه سوگند استظهاری یعنی علم به عدم ایفاء دین توسط میت و یا علم به عدم ابراء دین توسط مدعی نائل شد، لذا ضرورتی بر اتیان مجدد سوگند نیست، چرا که تکرار بی فایده قسم است. در پایان پیشنهاد می شود با عنایت به رهاورد پژوهش و با توجه به ضرورت اخذ و مطابقت مواد قانونی با آموزه های فقه امامیه، خلاهای قانونی موجود توسط قانونگذار مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار گیرد.

منابع و مأخذ

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر (۱۴۲۵ ق). *کتاب القضاء*، قم: انتشارات زهیر - کنگره علامه آشتیانی قدس سره.
۳. بجنوردی، حسن (۱۴۱۸ ق). *منتهی الاصول*، قم: بصیرتی.
۴. بیات، فرهاد، بیات، شیرین (۱۳۹۸). *شرح جامع قانون مدنی*، تهران: انتشارات ارشد.
۵. تبریزی، جواد (۱۳۸۷). *تنقیح مبانی الاحکام کتاب القضاء والشهادات*، قم: دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها.
۶. توکلی، محمد مهدی (۱۳۹۸). *مختصر آیین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات مکتوب آخر.
۷. حائری طباطبائی، علی بن محمد (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۹. حسینی حائری، کاظم (۱۴۱۵ ق). *القضاء فی الفقه الاسلامی*، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۱۰. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد (۱۴۱۹ ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. خمینی، روح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۲. خوانساری، احمد (۱۴۰۵ ق). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق). *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
۱۴. روحانی، محمد صادق (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق علیه السلام*، قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ ق). *نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الاسلامیه الغراء*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داورى.
۱۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام إلی تنقیح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۱۸. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۴ق). *عیون اخبار الرضا*، بیروت: مطبوعات مؤسسه الأعمی.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق). *غایة المرام فی الشرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار الیهادی.
۲۲. طباطبائی یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۴ق). *تکمله العروه الوثقی*، قم: کتابفروشی داورى.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران: دار کتاب الإسلامیه.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان إلی أحكام الایمان*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۳ق). *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۹ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۳۰ق). *دراسات فی الأصول*، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار (ع).
۲۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ره.
۳۰. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الأحکام*، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (بی تا). *مفاتیح الشرائع*، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره.
۳۲. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق). *أنوار الفقاهه - کتاب القضاء*، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۳۳. کاظمی، محمدرضا - محمدعلیزاده، جواد، (۱۳۹۲ ش)، *بررسی آیین استماع شهادت*، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲، از ص ۱۰۵ تا ۱۱۸.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۳۵. مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ق). *روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۳۶. محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۸. محقق سبزواری، محمد باقر بن مومن (۱۴۲۳ق). *کفایه الاحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. محقق کنی، علی (۱۳۹۹). *تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل: کتاب القضاء*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۴۰. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۳ق). *اصول الفقه*، قم: مرکز دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۴۱. موسوی بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیه*، قم: نشر الهادی.
۴۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۲). *جامع الشتات*، تهران: کیهان.
۴۳. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
۴۴. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق). *منهاج الصالحین*، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.